

چهارمین درس گفتار مولانا در شهر کتاب مرکزی

من غلام قمرم

نماد عارف است که در دریا و بحر معرفت غوطه‌ور می‌شود. مرغ خاکی نیز نماد انسان‌هایی است که به این جهان ناسوتی و تخته‌بند عالم ظاهر گرفتار شدند، هرچند به ظاهر همه انسان‌ها پرنده هستند اما بال‌های این پرنندگان به گل و لای جهان هستی آغشته شده و به قدری سنگین است که توانایی پرواز ندارند و در اصل به‌زمین گرفتار شدند. انسان‌ها به این جهان ناسوتی آمدند و امانت‌هایی مانند علم، قدرت و امکانات از خداوند گرفتند ولی در این امانت رعایت وفاداری را نکردند و اصل خود را نیز فراموش کردند. از دید الهی و عرفانی، سبب سرگشتگی و حیرانی انسان‌ها در این است که امانت‌های خدا را حفظ نکردند،

آناهید خزیر: کریم زمانی مفسر گنجینه معنوی مولانا، در ابتدای جلسه در باب دعا از نگاه مولانا گفت: مولانا مناجات‌های شوناکنیز و عمیقی در غزلیات و مثنوی دارد که مقدار آن نسبت به حجم عظیم مثنوی زیاد نیست اما بسیار شوراکنیز است. به عقیده مولانا بهترین و زیباترین زندگی، زندگی عبادی است که ما در هیچ لحظه و آتی عبد بودن خود را فراموش نکنیم و دامن لطف خداوند را بگیریم و راه رسیدن به خالق را بدانیم تا از معبود دور نمانیم. زمانی سپس به مفهوم زندگی عبادی پرداخت و یادآور شد: مفهوم زندگی عبادی گسترده است، زندگی عبادی فقط اوراد و اذکار و یک سلسله تشریفات نیست کسی که دروغ می‌گوید، ریا و تظاهر می‌کند و نسبت به دردهای بیچارگانی‌بی‌اعتنا است زندگی عبادی ندارد. خاصیت انسان فراموشی است همین‌که نقش و نگار دژ هوش‌ربای جهان هستی را می‌بیند صاحب دژ را فراموش می‌کند. یکی از حکیمان باستان می‌گوید: انسان مانند نوزادی است که از همان بدو تولد والدین خود را که پدر و مادری با فضیلت از تبار بالا هستند کم می‌کند و چون اصل با فضیلت خود را فراموش می‌کند، سرگرم یک سلسله امور نازل و پست دنیوی می‌شود تا اینکه عارفی او را به اصل خانواده باز گرداند بنابراین نقش و وظیفه انبیا این بوده که انسان را متذکر اصل و مبداخود کنند. این عربی عارف بزرگ نیز در این باره می‌گوید، جهان هستی ذاتی متناقض دارد هم مظهر حق می‌شود و هم حجاب حق. برای کسانی دنیا مظهر و آینه حضرت حق است که خدا را در همین دنیا مشاهده کنند و بت خودبینی را بشکنند و از این بزرگ منشی و خودبینی خارج شوند در این صورت جهان آینه‌ای می‌شود که در آن می‌توان حضرت حق و جمال حق را تماشا کرد. در غیر این صورت جهان حجابی است که انسان را مفتون خودبینی و بزرگ منشی خود می‌کند. همچنین در دعای عرفه، نگاه به دنیا و نوع اتصال و ارتباط به اصل وجودی انسان در این است که اگر با دید انفضالی و گسسته به جهان نگاه کنیم به ذات حضرت حق پی نمی‌بریم و به معرفت حقیقی نمی‌رسیم ولی اگر با دید انضالی و پیوسته به دنیا نگاه کنیم جهان هستی ما را به حضرت حق پیوند می‌دهد. این شارح مثنوی به تمثیلات مولانا در رسیدن به اصل و مبدا انسان اشاره کرد و افزود: در بیانات مولانا آب مظهر حق و خاک مظهر خلق است و آب چون حیات‌بخش است، لطف و جان‌بخش بوده و مرغابی نیز

شوق سرگردانی

صالح نجفی: گفتیم که از دید ارسطو، اهمه آدمیان بالطبع خواهان دانستن‌اند» همین خواش «طبیعی» آدمی را دوستدار دانستن (: فیلسوف در معنای عام یا اولیه آن) می‌سازد. از دید ارسطو، رشد فلسفه نمایانگر تنفر «طبیعی» آدمیان از سرگردان ماندن در جهان است. «ارسطو در امتفازیک» می‌نویسد: «به دلیل شگفتی و اعجاب است که آدمیان، چه اکنون و چه در آیه، به فلسفه روی آورده‌اند. از آن‌جا حیث، چیزی که انسان را از حیوان متمایز می‌کند شکل مواجهه با طبیعت است. دیگر حیوان‌ها با تاثرها و ساقطه‌های «آنی» خویش زندگی می‌کنند و حال آن‌که انسان‌ها می‌خواهند جهان را بر پایه اصل کلی بفهمند. این یعنی آدمی می‌خواهد در روبرایی با شگفتی‌های طبیعت، به تعبیر، قسمی داستان بسراید. داستان یعنی «کلی» که به وقایع پراکنده و جدا از هم نوعی نظم، وحدت و چه بسا غایت می‌بخشد. داستانی که به حکم داستان بودن قهرمان یا قهرمانانی دارد، بالطبع نخستین موجودی که نامزد قهرمان شدن در این داستان است خود انسان است و شگفت‌تر این‌که چون داستان نویسنده یا مولف می‌خواهد و از آن‌جا که غالباً قهرمان و نویسنده اولاً یکی نیستند و وحدت احتمالی‌شان نیازمند فرآیندی یا داستانی دیگر است، آدمی به صرافت شناسایی هویت مولف این داستان می‌افتد. شاید اندیشه کتاب مقدس از چنین مواجهه‌ای با کتاب طبیعت زاده باشد. به بیان دیگر، مشاهده تعدد و تکرر آدمی را سرگشته می‌کند، جمعیت خاطرش را بر هم می‌زند و وامی‌داردش به جست‌وجوی مبدا یا اصلی واحد و وحدت‌بخش. یونانیان آوردن سرگردانی...

■

معاون پژوهشی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران یا یادآوری اینکه جهان اسلام و غرب دوره‌ای کامل از آثار ابن سینا را در اختیار ندارند و کارهایی نیز که تاکنون در کشورهای اسلامی از جمله ایران انجام شده عاری از نقص نیست،

گفت : موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران از دو سال پیش طرح ۱۰ ساله‌ای را برای تصحیح انتقادی آثار ابن سینا در سه مقطع جداگانه برنامه‌ریزی کرده است. شهمین اعوانی معاون پژوهشی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، در گفت‌وگو با مهر در فرآیند تصحیح آثار ابن سینا تا این اندازه در کشور ما مورد غفلت قرار گرفته و توجه چندانی به این فلسفه در مقابل فلسفه‌های صدرایی و اشرافی نمی‌شود، گفت: ابن سینا را به این علت شیخ‌الرییس نامیده‌اند که هم موسس نوعی دیدگاه فلسفی خاص است و هم اندیشه فلسفی وی به عنوان محور تفکر فلسفی در جهان اسلام به شمار می‌رفته است. آثارش مرجعی برای محققان تاریخ میراث تفکر پیش از وی و نیز منبعی است برای متفکرین بعد از او که بر آثارش تحقیق کرده و شرح و تعلیق و تفسیر نوشته‌اند. وی افزود : هنوز هم به قول روزری یکن، رهبر و سالار فلسفه پس از ارسطو، ابن سینا است. بررسی سیر تلاشی که در این مدت صورت گرفته و آثارش که با عنایون مختلف بر آثار و افکار ابن سینا نوشته شده نشان می‌دهد که این حرکت در جهان اسلام طی زمان کم‌رنگ‌تر شده و چه بسا غریب‌ها آن را جدی‌تر گرفته‌اند ولی نمی‌خواهند

مفاهیم کلیدی جامعه‌شناختی در قالب دوگانه‌ها

نیازها – خواسته‌ها

حمیدرضا جلائی پور : نیازها **needs**: به چیزهایی در زندگی گفته می‌شود که برای بقا ضروری است. نیازهای ابتدایی، شامل غذا، آب، سرپناه، گرما و مواردی از این دست است. همین‌طور که جامعه بیشتر رشد می‌کند و بخش‌های بیشتری از جهان طبیعی را فرهنگی می‌سازد، نیازها هم بیشتر می‌شوند (از نوع غیرابتدایی). امروزه همه ما به آب لوله‌کشی گرم، یخچال، ماشین، سیستم‌های گرمایشی و سرمایشی و... نیازمندیم. بنابراین، نیازها با رشد اجتماعی تغییر می‌کنند.

خواسته‌هاwants: خواسته‌ها چیزهایی هستند که ما علاوه بر نیازها در زندگی طلب می‌کنیم. با رشد جوامع و فرهنگ‌های مصرفی، مرز میان نیازها و خواسته‌ها نامشخص‌تر می‌شود. این‌که نتوانیم بدون کشش زندگی کنیم یا این‌که نتوانیم بدون کشش نو (یا مارکی خاص) زندگی کنیم، متفاوت است. در مورد خواسته‌ها، انتخاب و درآمد نقش مهمی ایفا می‌کنند. خواسته‌ها را سبک زندگی تعیین می‌کند، نه نیازهای زندگی.

■ **زندگی – مرگ**

زندگی life: به وضعیت بودن انسان گفته می‌شود که برای جامعه‌شناسان صرفاً در زمینهٔ زندگی اجتماعی قابل فهم است. بنابراین خود زندگی نیز به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود. ما عموماً از مرگ می‌ترسیم و همان‌طور که از تولد و زندگی دیگران خوشحال می‌شویم، از مرگشان متأثر می‌شویم و معمولاً برای نزدیکان مان عزاداری می‌کنیم.

مرگdeath: به وضعیت نبودن انسان (پایان زندگی) گفته می‌شود که در مجموعه‌ای از روابط اجتماعی شکاف ایجاد می‌کند، از جمله روابط شخصی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی. شکاف‌های ایجاد شده در حوزه‌های مذکور بر جامعه تأثیر می‌گذرانند.

■ **مفاهیم مرتبط**

مناسک rituals: مناسک، هرگونه فعالیت و کنش عرفی و رسمی است که از الگوی خاصی پیروی کند و از طریق نمادهای فرهنگی، معنای عمومی یا مشترکی را ابراز نماید. این مفهوم که از انسان‌شناسی به جامعه‌شناسی وارد شده، گاهی برای اشاره به یک فرآیند کهنه اجتماعی که هدفش را فراموش کرده (یا کارکردش را از دست داده) به کار می‌رود.

پزشکی شدن medicalization: اصطلاح جدیدی است برای وصف این‌که در جامعه مدرن برای توصیف و تحلیل فرآیندهای اجتماعی به‌طور روزافزونی از تعاریف پزشکی استفاده می‌شود. امروزه انسان‌ها برای فهم آموری همچون تربیت فرزند، خوردن، مراقبت از خود، نگرانی و بیماری‌های عادی جزئی از لغات، تبیین‌ها و ارجاعات پزشکی فراوانی استفاده می‌کنند. بسیاری از وضعیت‌هایی که در گذشته در قالب خانواده، مدرسه و تصور از «خود» معنا داشتند، امروزه در حال پزشکی شدن هستند.

دان اسلیتر وکلایو سیل

مکتب‌خانه

سخنرانی خاتمی در کلیسای جامع واشینگتن

رئیس موسسه بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها قرار است شهریورماه اسدال در کلیسای جامع واشینگتن که به کلیسای سنت پتر وست‌بیل شهرت دارد درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها سخنرانی کند. به

گزارش مهر کشیش جان‌ال پیتروسن مدیر مرکز عدالت اجتماعی و مصالحه، خبر سخنرانی سید محمد خاتمی در واشینگتن را در گفت‌وگو با واشینگتن پست اعلام کرد. کشیش ساموئل تی‌لوید سوم رئیس کلیسای جامع واشینگتن گفت : فراهم کردن محفلی برای سخنرانی محمدخاتمی رئیس جمهوری سابق ایران برای این کلیسای جامع یک افتخار محسوب می‌شود. وی افزود : تمهید خاتمی به گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها مولفه مهمی در فرآیند صلح است و این امر درست همان عاملی بوده که جهان امروز نیازمند آن است. قرار است سیدمحمد خاتمی درباره «گفت‌وگوی تمدن‌ها و نقشی که ادیان ابراهیمی (اسلامی، مسیحیت و یهودیت) می‌توانند در فرآیند صلح برعهده گیرند» سخنرانی کنند. این سخنرانی عصر روز پنجشنبه ۱۶ شهریورماه برگزار می‌شود و کلیسای جامع واشینگتن ورود عموم را آزاد اعلام کرده است. پیش از سفر به واشینگتن، خاتمی در همایش ائتلاف تمدن‌های سازمان ملل در توکیو شرکت خواهد کرد.

در قلمرو اندیشه‌های امام موسی صدر

شرق: کتاب «ادیان در خدمت انسان، جستارهایی درباره دین و مسائل جهان معاصر» مجموعه برخی سخنرانی‌ها، مقالات و مصاحبه‌های امام موسی صدر است که به نقش و جایگاه دین در دنیای امروز پرداخته است. نشست هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه ۶/۷/۸۵ به بررسی زندگی، اندیشه و آثار امام موسی صدر اختصاص دارد که با حضور غلامحسین ابراهیمی‌دینانی، مهدی محقق و عبدالله نصیری برگزار می‌شود. این جلسه از ساعت ۱۷ در شهر کتاب مرکزی واقع در خیابان حافظ شمالی، نبش زرتشت شرقی آغاز می‌شود.

■

حکمت شادانان



کریم زمانی در شهر کتاب مرکزی

عکس مهدی حبیبی، شوق

زبان گناه نکرده باشد ولی این محال است همه عصیانگر، عاصی و باغی نسبت به خداوند هستیم و مولانا به این صورت تفسیر می‌کند که اگر ما در حق دیگران دعا کنیم این دعایی می‌شود که ما با زبان بی‌گناه انجام دادیم چرا که از گناه زبان یکدیگر بی‌خبریم و اگر به صفا و بالایشی برسیم و کینه‌ها را به بار رحمت بشویم و پاک کنیم و از جن‌بان برای دیگران دعا کنیم در این صورت دعا به اجابت بسیار نزدیک‌تر است. در پایان این نشست استاد جلال ذولننون به همراه گروه خود حال و هوایی عرفانی به فضا بخشید.

هنر مشروط

تفاوت که جهان هراکلیتوس جهان جمع اضداد است که منجر به هماهنگی و تغییر و تبدل دائمی می‌شود) در جامعه افلاطون هر عضوی بایستی از موقعیت خود رضایت کامل داشته باشد و مبادا که قصدی در تغییر دادن آن داشته باشد و از اینجا است که پای هنر و به‌ویژه موسیقی به میان کشیده می‌شود. افلاطون معتقد است چون موسیقی قدرت تاثیرگذاری فوق‌العاده بر مردم دارد باید محدود و کنترل شود.

چیدمان مختلف صداهای موسیقایی با فواصل مشخص و با مرکزیت یک نت بخصوص مدهای (Mode) مختلفی را ایجاد می‌کند که تأثیرات حسی متفاوتی بر مخاطب دارد. افلاطون بیشتر مد‌ها را در کالیپولس ممنوع کرد و تنها دو مد دروین Dorian، به‌خاطر تقلید روحیات شجاعت و بی‌باکی در زمان سختی و فریژین Phrygian به‌خاطر تقلید روحیات فرجی خویشان دار(به ترتیب با مرکزیت نت‌های Mi و Re) را مجاز دانست. به همین ترتیب ریتم نیز نباید بد، فاقد جذابیت و تغییرپذیر نیز شود. دقیقاً از این رو آتیولوس (ساز ارتباط دارد. مخالفت اساسی افلاطون با موسیقی (و شعر و شاعری نیز) از آنجا نشأت می‌گیرد که آنها را موجب تحریک مردم علیه سرنوشت محنوم خود می‌داند. تجربه سبک‌ها و حالات گوناگون موسیقی می‌تواند زمینه‌ساز خلق شخصیت پیچیده و تغییرپذیر نیز شود. دقیقاً از این رو آتیولوس (ساز بادی چوبی دو زبانه شبیه به ابواب کنونی) به‌خاطر تولید اصوات با حالات بیانی مختلف و قابلیت تکنوازی که تشویق به فردگرایی می‌کند در آرمان‌شهر افلاطون جای ندارد. از دیگر سو افلاطون الهام هنرمند در زمان آفرینش هنری را نشانه جنون و از خودشدگی موقت او می‌داند (مکالمه ایون). در لحظه الهام هنرمند از خود بی‌خود می‌شود و چه بسا که این بی‌خود شدن به مخاطب هم انتقال یابد. هنر عقل را زائل می‌کند و برای جامعه مضر است.

■

معرفی ابن سینا مورد غفلت بسیاری واقع شده است



روحیات و پیشینه فرهنگی ما به سمت و سوی عرفان و اشراق بیشتر گرایش دارد گفت : این گرایش یک عدم آگاهی و غفلت نیست بلکه ضرورت تاریخی است. من وضعیت فلسفه موجود در ایران را آمیخته با عرفان و اشراق می‌بینم. استاد فلسفه دانشگاه آزاد، در چار فلسفه ابن سینا تا این اندازه در فلسفه ابن سینا گفت بلکه فقط می‌توانیم ابن سینا را معرفی کنیم و ما نیز آرای ابن عربی به سوی این نوع از فلسفه خود داده است. ما در خاطر گرایش‌های اشراقی و نوافلاطونی او بوده است. ما در معرفی ابن سینا بسیار دچار غفلت شده‌ایم. روح روزگار معاصر به سمتی بسیار دارد که ما را به سوی عدم استقبال به فلسفه ابن سینا می‌کشاند.

خبرگزاری مهر به مناسبت روز ابن سینا در باب ویژگی‌های فکری، فلسفی این متفکر دوران‌ساز گفت‌وگوهایی را با بعضی از اساتید و پژوهشگران فلسفه صورت داده است. نصرالله حکمت استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی در گفت‌وگو با مهر در پاسخ به این پرسش که چرا فلسفه ابن سینا تا این اندازه در کشور ما مورد غفلت قرار گرفته و توجه چندانی به این فلسفه در مقابل فلسفه‌های صدرایی و اشرافی نمی‌شود گفت : ما در زمانی زندگی می‌کنیم که اقتضات زمانه و محیط جغرافیایی و دستاوردهای معرفتی بشری ما را به سوی فلسفه‌های آمیخته با عرفان و اشراق سوق داده است. تقدیر تاریخی ملت ما است که بیش از آنکه به تعقل محض و عقلانیت فلسفی بیندیشد به عرفان و اشراق تمایل دارد. حکمت تصریح کرد : مقصود از تقدیر تاریخی، جبر بدون آگاهی نیست بلکه مقصود انتخاب آگاهانه‌ای است که ما را به سوی این نوع از فلسفه خود داده است. لذا ما در طول تاریخ فلسفه می‌بینیم که ابن‌رشد و ابن عربی هر دو در یک زمان می‌زیستند اما فلسفه ابن‌رشد به سوی غرب جریان یافت و آرای ابن عربی به سوی شرق و در کشور ما نیز خردورادار شد. حکمت با تأکید بر اینکه

■

پیازی برای کشتن



سیاوش جمادی: یکی از سخنرانان میزگردی که همیشه در سلمانی محله ما برقرار است درباره افغانی‌ها می‌گفت : «این جماعت برای یک پیاز سر می‌برد» و دیگران با گونه‌ای رضایت خاطر از نجابت و فضیلت خود هر یک به زبانی این آوارگان دور از وطن را به باد فحش‌های چارواداری گرفته بودند. این اتهام خشک و سوز چندان مورد اجماع جمع بود که در آن موقعیت اگر معترض می‌شدم شاید اکنون دمتی سالم برای نوشتن این مطلب برای من نمانده‌ای. گرم که پیاز یک استعاره و به قول خودمان یک مثل باشد، باز هم چیزی از این نگاه سبعانه کم نمی‌کند. آخر چطور ممکن است کسی برای یک پیاز یا چیزی هم ارز پیاز سر ببرد؟ این بهتان بر ابلیس هم روا نباشد، با این همه بید نیست به بهانه یک پیاز جنایتی رخ دهد. وقتی حقوق ناگزیر و اولیه انسانی در حد یک پیاز هم داده نشود و این درد جانفشار و تحمل ناپذیر یک‌باره، دوباره، ده‌باره و همواره ادامه یابد، بعید نیست که آن انسان زمانی به بهانه یک پیاز خود یا دیگری را بکشد چه افغان باشد و چه غیرافغان.

■

محاکمه

تاریخ فلسفه غرب-۱۴ معمای تضاد

مسعود زنجانی : هراکلیتوس (۵۴۶ تا ۴۸۴ ق. م.) افوسمی، در میان فیلسوفان پیشاسقراطی، از عمق و اصالت ویژه‌ای برخوردار است. در روزگار باستان، او را فیلسوفی «گریبان»، «تاریک» و «بدبین» خوانده بودند. در واقع، این القاب حکایت‌گر واکنش تند هم‌روزگانش به رازآلودگی و پرمدهایی سخنان او بود. اما هراکلیتوس، در دوره جدید، مورد احترامات فائقه فیلسوفان بزرگی قرار گرفت. هگل، شلایرماخر، نیچه و هایدگر، هم با زبان و هم با محتوای سخنان او همدلی فراوانی نشان داده‌اند. فهم تاریخی اندیشه‌های هراکلیتوس، جز با فهم تقابل و تقارن اندیشه‌های او با اندیشه‌های فیلسوفان مقدم و متاخرش امکان‌پذیر نیست. ارسطو، هراکلیتوس را در زمره «فیلسوفان طبیعی» به شمار آورده اما از نظر ناقدان امروزی، سویه‌هایی از اندیشه او بسیار فراتر از درک زمانه خود بوده و اساساً نمی‌توان آنها را تنها در افق فلسفه طبیعی جای داد. به جرات می‌توان گفت که ژرفای برخی از سخنان هراکلیتوس تنها در پرتو دانش فلسفی معاصر



روشن خواهد شد. به نظر می‌رسد هراکلیتوس در عین رویکرد نقادانه به فیلسوفان ماقبل خود، عناصری را نیز به‌طور جدی از آنها اقتباس کرده است. آناکسیماندروس پیش از هراکلیتوس به تضاد میان اشیای جهان اشاره کرده بود اما آن را امری ناپایدار و عرضی دانسته و گفته بود در نهایت همه اشیا بنا به ضرورت (ananke) و به اقتضای عدالت (dike) تاوان بیدادگری خود را می‌دهند و به سوی مبداء وحدت‌بخش خود (اپایرون) برمی‌گردند. اما از نظر هراکلیتوس، تضاد، نه امر عرضی، که ذاتی جهان بود. هراکلیتوس می‌گوید ستیزه (تضاد) «پدر و پادشاه همه اشیا است» زیرا عدالت تنها در ستیزه تحقق پیدا می‌کند. آناکسیماندروس جنگ اضداد را به عنوان بی‌نظمی و اختلال ملاحظه می‌کرد، چیزی که نباید باشد، چیزی که صفای «واحد» آن‌کرده می‌کند. اما

هراکلیتوس این دیدگاه را نمی‌پذیرد. در نظر او کشمکش اضداد، نه‌تنها لگ‌ای بر وحدت «واحد» نیست بلکه برای وجود «واحد» اساسی است. در واقع «واحد» فقط در کشمکش اضداد وجود دارد : «ما باید بدانیم که جنگ در همه چیز وجود دارد و ستیزه عدل است و تمام اشیا به سبب ستیزه به‌وجود می‌آیند و از میان می‌روند.» او با تکیه بر همین اندیشه به هومر که «چیزهای ناموافق زیاترین هماهنگی‌ها پدید می‌آید.» با این توصیف می‌توان گفت هراکلیتوس بی‌آنکه اندیشه «وحدت» و «هماهنگی» را کنار بگذارد، درک جدیدی از آنها ارائه می‌کند که در دریافت متعارف انسان‌ها و نیز سازگاری بیشتری دارد. ایده او را می‌توان «وحدت در عین کثرت» یا «هارمونی تضاد» نام نهاد.

masoud@vivaphilosophy.com

آکادمی